

قوا وید و برونست من نهید من غیر این بخاکم گفت و بختیبت رفت
 بر خاستند و میگفتند و الله که ترا با خدای تو چشم بهم زد
 خدا بان خود ترک کنیم یک خدای پرستیم پس عجب باشد
 وایت و اظلم الله منهم ان امینوا واصبروا علی الهتکم قوا مد
 الحق گفته چون قریش را شنیدند که ابوطالب حضرت رسالت
 را علیه الصلوة والسلام حایه خواهر کرد چنانچه بن وید بن المغیره
 را پیش ابی طالب بردند و گفتند این بهترین و عزیز جوانان
 قریش است و تو این را بنزدی خود گیر و مهر و عوض اوجا سپار
 ما خنل کنیم که خلاف دین تو و پدران میکند و تفرقه در میان ما انداخته
 و عاقلان ما را ستمها انگاشته است و توبی و عوض رچی است
 ابوطالب گفت بدانند شبیه است فرزند خود بنی بی ساری با اودا
 پرورش چشم و من فرزند خود بشا دم تا اودا قتل کند در این خود
 مطعم بن عدی گفت یا اباطالب و الله که قوم انصاف داد اند
 و مهر کرده اند تا ترا گواهی نشود پس از ایشان چه طالب میداری
 ابوطالب گفت هیچ انصاف در تو نیست و هر قصد و غرض میانی
 تا قوم بر حق فرصت یابند و مهر خواهند بکنند و بعد از آن عداوت
 منسحل شد و دیگر را از قبیله رسانیدند و من قبیل با مسلمانان خود
 خصم میگردند و از آن رسانیدند ایشانرا از دین باز گردانند و حق
 عز و جلال رسول خود را بر ابی طالب صدق و محظوظ داشت و ابوطالب

اینست که در حدیث آمده است
 که ابوطالب را از قبیله رسانیدند
 و من قبیل با مسلمانان خود
 خصم میگردند و از آن رسانیدند
 ایشانرا از دین باز گردانند و حق
 عز و جلال رسول خود را بر ابی طالب
 صدق و محظوظ داشت و ابوطالب

در ایستاد و دعوتی بی با شتم محظوظ و حایه حضرت رسالت علیه الصلوة والسلام
 بی کرد و اجتماع گردند و حایه بی قیام نمودند و ابوطالب خائف ایشان
 شد و چون ابوطالب صیانه و حایه بی با شتم حضرت رسالت را علیه
 الصلوة والسلام مشا بر کرد در ایستاد و فضیله آن حضرت را بی با شتم
 توبه میکرد تا وافق و ثابت قدم باشند و در آن سال در تیره نوزده
 بن اسد بن عبد العزی و فاته کرد و **فصل دوم**
در بیان آنچه در سالی بمکه افتاد چون پیغمبر علیه الصلوة والسلام
 اظهار نبوة کرد و اصنام را دشنام داد قریش نگاروی گردند و در
 اذیه مسلمانان کوشیدند پس پیغمبر علیه الصلوة والسلام مسلمانان را
 فرمود تا بجهت به عیشت کنند و بعضی بجهت گردند و بعضی دیگر اسلام
 پنهان داشتند و زیر عیشت تجارت کار قریش و د و اولایا زد و در
 و چهار تن مسلمان در رجسته خست از نبوة پنهان از یکدیگر بدون رفتار
 و در کشتی در ساحل بود و ایشانرا برداشت و عیشت بود و قریش
 چون صوره محاکم گردند در غیب ایشان بشناختند و ایشانرا در عیشت
 این با نود و چون سوز و آتش اذای می منزل شد رسول صلی الله
 علیه و سلم سیر کرد و مشرکان با او سوره کردند و خیر عیشت سیر
 و همایونان کشت مشرکان ایمان آوردند و در ماه شوال باز گشتند و به
 قافل سیر کردند و استغفار کردند و گفتند هر یازده ایان قریش کرد
 و ایشان شایسته گردند و بعد از آن از آن خود و قریش باز سروراد

Copyrighted King University